

خلاصه‌ای از سخنرانی آقای مهندس ناصر حکیمی

موضوع سخنرانی: روندهای نوین تنظیم‌گری در بازارهای پولی و مالی

تاریخچه

به صورت سنتی کسی که به عنوان رگولاتور مطرح است (چه می‌خواهد بانک مرکزی باشد، یا سازمان نظارتی و ...) کار اصلیش گرفتن گزارش از نهادهای نظارت شونده بوده است (همانند گزارشات دفتر کل و وام‌ها و تسهیلات و ...) و بر طبق آن‌ها شاخصی تدوین می‌شد که وضعیت بانک به چه صورت است.

اما در اینجا چند تحول اتفاق افتاد: مورد اول تحول در فناوری است (نسخه‌های کاغذی داده‌ها تبدیل به فایل شد)، تحول بعدی این بود که سامانه‌های تراکنشی ایجاد شد که داده‌هایی معتبر را تولید می‌کردند. همزمان اتفاقی که در سال ۹۱ با دستورالعمل شفافیت تمرکز افتاد این بود که داده‌های خام از سیستم‌ها گرفته می‌شد و به بانک مرکزی فرستاده می‌شد تا تحلیل آنالیز انجام شود که تازه این دستورالعمل در حال اجراست. به عنوان مثال سامانه شاداب و مهتاب از این مصادیق است. نکته دیگر این است که به طور کل روند نظارت سنتی در دو چیز اثر گذاشته است: کارایی و صحت اطلاعات. ولی در ماهیت و مدل نظارت تفاوتی ایجاد نشده است.

نکته بعدی در دنیا تحولاتی است که در طول چهار دهه اخیر در دنیا اتفاق افتاده است. تا اواخر دهه ۸۰ گزارشات مبتنی بر ترازنامه و صورت سود و زیان بوده است. سال ۸۹ یک ورشکستگی زنجیره‌ای اتفاق افتاد که منجر به اصول ball committee شد. Ball 1 (که ده اصل داشت) شاخص معرفی کرد و بیان کرد که شما می‌بایست یک مانیتورینگ دائمی روی شاخص‌های بانک داشته باشید که رو به نزول یا صعود می‌رود (تمرکز روی ریسک اعتباری و تا حدی نقدینگی بود)، در Ball 2 اهمیت ریسک نقدینگی و عملیاتی باز شد، اما بحران مالی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ که اتفاق افتاد تمام ذهنیت به تنظیم‌گری را بهم ریخت. و این زمینه ساز Ball 3 شد. هر کدام از این‌ها بار پردازشی و نظارتی سنگینی را روی بانک‌ها اضافه می‌کرد. همه این مسائل منجر به ایجاد یک جنگل نظارتی شد. درد مشترک ما با دنیا در حوزه هزینه‌های بالای نظارتی است. در این بین تحولاتی اتفاق افتاد که در قالب سه روند مشخص می‌کنیم.

روندها

در حالت اول می‌توانیم فرض کنیم که وضعیت موجود ثابت باقی بماند و بانکداری به صورت حال حاضر با محیط ثابت باقی بماند. اما راهکاری بیاندیشیم که از این‌همه گزارش راحت شیم و بتوانیم مدلی داشته باشیم که وقت گیر نباشد. مسیر یا روند بعدی این است که ما از نظر نهادی موسساتی که تحت عنوان بانک یا موسسات مالی وابسته می‌شناسیم، چگونه سازماندهی مجدد کنیم که ساختار پاسخ دهی ساده تر شود. به عبارت دیگر، ضمن کاهش ریسک پیچیدگی کمتر شد. مسیر سوم یا روند سوم که باید در نظر بگیریم این است که امروزه یک بخشی رشد کرده است تحت عنوان nonbank که خارج از کنترل نهادهای نظارتی است. در واقع مطلع موضوع هم از بیت کوین و بلاکچین و مباحثی مثل Defi شروع شده است. اینجا صحبت می‌شود که بانک نهادی واسطه است و خیلی از جاها واسطه را حذف کردند (حتی در خود بانک). بانک‌ها و موسسات مالی

وظیفه مدیریت ریسک را دارند و واسطه‌گری ریسک را در واقع بر عهده دارند. اگر ماشین یا الگوریتمی این ریسک را انجام دهد، نیازی به نیروی انسانی نیست.

بحث اول که کار کردن فرآیندهای نظارتی موجود است به این معنی است که شما بخش‌های پاسخگو در بانک را جایگزین با ماشین کنیم. از طرفی دیگری سازوکار گرفتن پاسخ را نیز در بانک مرکزی با ماشین جایگزین کنیم که تحت عنوان مفهوم رگ تک مطرح شده است. رگ تک می‌گوید که بانک هزینه‌های نظارتی بالایی دارد، از طرفی سیستم‌های شما را می‌شناسد، گزارشات بانک مرکزی را هم می‌شناسد و یک Agent در بانک شما نصب می‌کند تا سیستم آن را خوانده، تجزیه و تحلیل کند و به بانک مرکزی بفرستد. برای این کار دو تأییدیه نیاز است: بانک مرکزی بپذیرد که رگ تک کار خود را درست انجام می‌دهد، نکته دوم این است که بانک اعتماد کند و دیتا را در اختیارش قرار دهد.

حالت دومی که متصور می‌شویم بحث تغییر نهادی است. به این مفهوم که تک تک اجزای بانک را سازماندهی مجدد کنیم و آن اجزا به نوبه خود، ساختارهای نظارتی خاص خود را داشته باشند. تغییرات نهادی از مسائلی هست که اکنون هم درگیر آن هستیم و بانکداری تجاری در آن تفکیک می‌شود به شاخص‌هایی که مجزا نظارت می‌شوند.

روند سوم که Defi است، به این مسئله توجه دارد که بانک نهادی است که بابت مدیریت ریسک پول در می‌آورد. اگر مدیریت ریسک را با ماشین که به مراتب دقت بالاتری دارد جایگزین کنیم، عملاً نهاد بانک را دیگر نداریم و می‌توانیم ابزارهای مالی درست کنیم که ریسکش به دقت اندازه‌گیری می‌شود. در این سیستم همه انسان‌ها peer to peer شروع به کار می‌کنند. این مفهوم دو نکته دارد: خود بلاکچین که پردازش توزیع یافته را بر اساس مکانیزم اجماع تعبیه می‌کند تا ریسک تبانی و افشا و دستکاری اطلاعات را به حداقل برسانید، و موضوع دوم هوش مصنوعی است. صحبت اینجاست که ما از ابزارهای پیش رونده هوش مصنوعی می‌توانیم استفاده کنیم تا ریسک یک ابزار مالی را ارزیابی کنیم. این ریسک هم پویاست و در واقع استاتیک نیست. در این روند نهادهای ناظر نیز از بین می‌روند که می‌توانیم اسم آن را متاورس مالی بگذاریم.

نظر شخصی من این است که در ده سال آینده مفهوم بانکداری حال حاضر ما دچار تحولات اساسی خواهد شد و یک اقتصاد توکنی خواهد بود که هر چیز غیژیکی یک ما به ازای بلاکچینی خواهد داشت. بنابراین، فناوری بعدی که جای انسان‌ها را خواهد گرفت هوش مصنوعی است و در آینده شاید بانک‌ها تنها ماهیتی خزانه‌ای داشته باشند.